

بسم الله الرحمن الرحيم

یادآوری:

در جلسات قبل عرض کردیم: مجموع مباحث قابل طرح در حوزه فقه زیست فناوری را در حال حاضر می توان در حدود بیست محور و فصل تنظیم و طبقه بندی کرد. که چهار محور از این بیست محور (قواعد نظری (مبانی)، قواعد اخلاقی، قواعد اصولی، و قواعد فقهی)، پیشافقه‌اند، و باید قبل از ورود به بحث از مسائل و فروع فقهی محض (فقه فروعی) بررسی شوند، و سه محور از این چهار مبحث بمعنی الکلّمه فقه (یعنی «فقه اصغر») قلمداد نمی شوند. حسب تلقی مختار، همگی قواعد فقهیه نیز از جنس فقه نیستند. در نتیجه نمی توان بحث آنها را در زمره مباحث فقه بالمعنی الأخص به شمار آورد، اما مسائل فصول پانزده - شانزده گانه معطوف به احکام شرعی ابعاد و عرصه های مرتبط با زیست فناوری همگی فقه محض اند.

سپس عرض کردیم در پایان فصول فصلی به عنوان «ملاحق» شامل پاره ای مباحث متفرقه را که در ذیل فصول پیشنهادی جای نمی گیرند، باید مطرح کرد؛ این بخش آخرین فصل ساختار به شمار خواهد آمد. البته فصول فقه زیست فناوری محدود به این تعداد نیستند؛ بلکه می توان محورهای دیگری را فرض کرد و بر این فهرست افزود. مثلاً احکام زیست فناوری بر روی حیوان را از احکام زیست فناوری بر روی انسان جدا کرد. این دو را از زیست فناوری بر روی نبات جدا کرد؛ به این ترتیب، فصلی به عنوان مسائل فقهی زیست فناوری در خصوص حیوان گشود.

در جلسه گذشته درباره فصل نخست (مبادی و قواعد نظری حاکم بر فقه زیست فناوری) بحث اجمالی صورت گرفت، اینک در صدیم به اجمال درباره قواعد فقهی مرتبط و پر کاربرد در فقه زیست فناوری بحث کنیم.

سه نکته درباره قواعد فقهیه

درباره قواعد فقهیه (و به تعبیر دقیق تر: قواعد الفقه) سه نکته را این جا مطرح می کنیم:

اول: ماهیت قواعد الفقه.

دوم: انحاء تقسیم و طبقه بندی قواعد الفقه.

سوم: کاربرد قواعد الفقه برای اصطیاد و استنباط فروع فقهیه.

در ادامه بحث نیز، علاوه بر توضیح اجمالی برخی موارد، فهرست نمونه هایی از قواعد الفقه دارای کاربرد در فقه زیست فناوری و مهندسی ژنتیک را ارائه می کنیم.

نکته اول: ماهیت قواعد الفقه. در جلسه گذشته گفتیم: قواعد الفقه را با این عبارت تعریف می کنیم: «قضايا عامّة (فطریه، او عقلیّه، او سمعیّه، او عقلانیّه) یسع أن تُستَخدمَ لتحصيل الفروع الفقهیّه علی نمط «الاستنباط»، أو «الإستنتاج»، أو «التطبیق»؛ قواعد الفقه عبارتند از: «قضایای عامه فطریه یا عقلیه یا نقلیه یا عقلانیّه ای که می توان آنها را برای به دست آوردن فروع فقهیه به یکی از شیوه های «استنباط»، یا «استنتاج»، یا «تطبیق» کلی بر مصادیق، به کار برد. پس - بر خلاف تصور شایع - قواعد فقهیه همگی از سنخ فقه و احکام عملی (فروع کلی) نیستند. بلکه قواعد فقه گاهی مباحث فطری اند، گاهی مباحث عقلی اند، گاهی مباحث نقلی اند و از کتاب و سنت اخذ شده اند، و گاهی رویه های عرفیه عقلانیّه هستند.

نسبت‌سنجی قواعد الفقه با عنوانهای هموند با آن از آنجا که قواعد الفقه در هر قسم از اقسام فقه نسبتی با عنوان‌هایی نظیر «الفرضیات النظریه» (پیش‌انگاره‌های نظری فقه) و «القواعد الاصولیة» (قواعد اصولیه) و «القواعد الأخلاقیة» (اصول اخلاقی و مبادی اخلاق) در پیوند است، باید این‌جا به تعریف آنها نیز اشاره کنیم تا تفاوت قواعد الفقه با آنها معلوم گردد.

جلسه پیش، به عنوان فصل اول ساختار پیشنهادی درباره پاره‌ای از «الفرضیات النظریه» بحث کردیم. گفتیم الفرضیات النظریه و پیش‌انگاره‌های نظری فقه عبارتند از: «القضایا العامه الأساس التي تبتنی علیها القواعد الاصولیه و قواعد الفقه و تتحول الفروع الفقھیة حسب متطلبات تلکم القضایا و معطیاتها «و همچنین عرض کردیم: قواعد اصولیه نیز عبارت اند از: «آلیات منهجیة تحصل من البحث الاصولی، و یسع أن تُستخدَم فی طریق فهم الأحکام عن النص الدینی أو کشفها عن العقل السلیم او الفطره النقیة»: قواعد اصولیه ابرازهای روش‌شناختی اند که در مقام فهم احکام شرعی از متن شرعی یا کشف آن از عقل سلیم یا فطرت پاک و غیرمخدوش به کار می‌روند.

عنوان دیگر مرتبط با قواعد الفقه، قواعد اخلاقیه است. مراد از قواعد اخلاقیه نیز، آن دسته قضایای کلیه‌ای است که از حُسن و قبح افعال سرچشمه می‌گیرد، برخاسته از موازین ارزشی و برساخته آن است. به تعبیر رایج معاصر، قواعد اخلاقیه از جنس شاید و نشاید هاینده؛ «قبح است، حَسَن است» (شایسته است، ناشایسته است)؛ چنان که قواعد فقهیه با فروع فقهیه متفاوت بودند، قواعد اخلاقیه نیز می‌تواند با فروع اخلاقی از لحاظ کلی بودن نسبت به آنها متفاوت باشند.

عنوان دیگری که در پیوند با قواعد الفقه است، «مسائل اصولیه» است. گفتیم مسائل اصولیه، غیر از قواعد اصولیه و اعم از آنها هستند. قواعد اصولیه حاصل بحث اصولی‌اند. مسائل اصولیه عبارت اند از: «کل ما یبحث عنه فی علم الأصول عادة، ثبتت آلیته بعد البحث عنه ام لا»

قواعد الفقه مرتبط یا مختص زیست‌فناوری

ما در صدد نیستیم به تفصیل وارد بحث و بررسی قواعد فقهیة اختصاصی فقه زیست‌فناوری شویم. بلکه می‌خواهیم به آن دسته از قواعد فقهیه پر کاربرد که با فقه زیست‌فناوری و مهندسی ژنتیک در پیوندی خاص هستند پرتوی افکنده باشیم. حتی بنا بر ارائه فهرست کامل این دسته قواعد نداریم، بلکه بنا داریم نمونه‌هایی از قواعدی را که در خلال مباحث فقهی در این قسم از فقه به آنها تمسک خواهد شد. البته فهرست نمونه‌های این قواعد ارائه خواهیم کرد، و ممکن است در این فهرست به عنوان‌هایی اشاره کنیم که به عنوان قواعد الفقه شناخته نمی‌شوند، این بدان جهت است که هر باب جدیدی که در فقه گشوده می‌شود باید قواعد اختصاصی آن را از مصادر و مناسی قواعد الفقه استنباط و اصطیاد کرده ارائه نمود، لهذا بعضی از موارد مندرج در فهرست، عنوان‌های پیشنهادی ماست و به جهت بی‌پیشینگی باید در مجال مناسب مورد بحث و بررسی فنی قرار گیرند.

تقسیمات قواعد الفقه

نکته دوم: انحاء تقسیم و طبقه‌بندی قواعد الفقه. نکته مقدماتی دیگر، اینکه، قواعد فقهیه را می‌توان به اشکال مختلف تقسیم کرد. فقهای ما هر چند نه چندان مفصل کم و بیش به این بحث پرداخته‌اند. نوعاً کسانی که قواعد فقهیه نوشته‌اند، نوعی طبقه‌بندی و دسته‌بندی را ارائه کرده‌اند، هر چند کتابشان را و بر اساس آن دسته‌بندی سامان نداده‌اند. بلکه غالب مؤلفین و محققینی که در قواعد الفقه اثری تألیف کرده‌اند، چندان به ترتیب منطقی و دسته‌بندی و طبقه‌بندی عرضی طولی این قواعد توجه نداشته و قاعده به قاعده، آنها را به بحث گذاشته و رأیشان را داده‌اند. بعضی بر اساس سعه و ضیق (گستره قلمرو) کاربرد قاعده‌ها آنها را دسته‌بندی کرده‌اند، برخی دیگر بر مبنای سنخ قواعد الگو‌هایی را برای دسته‌بندی پیشنهاد داده‌اند. و بعضی دیگر بر اساس ابوابی که قواعد در آنها به کار می‌رود، قواعد فقهیه را دسته‌بندی کرده‌اند.

ما چند گونه دسته‌بندی برای قواعد فقه پیشنهاد می‌کنیم. در دروس فقه السیاسة شش الگو برای دسته‌بندی و طبقه‌بندی قواعد الفقه مطرح کردیم، این‌جا به چهار مورد از آنها اجمالاً اشاره می‌کنیم:

1. تقسیم قواعد حسب هویت معرفتی آنها

چنان که بعضی قواعد، فطری، بعضی عقلی، بعضی سمعی و بعضی دیگر از قواعد عقلایی هستند. لهذا می‌توانیم قواعد را بر اساس هویت و جوهر معرفتی آنها تقسیم کنیم. اینکه آیا از سنخ معارف فطری، از سنخ معارف عقلی، از سنخ معارف نقلی، از سنخ معارف عقلایی هستند در دست‌های خاص قرار دهیم؟

2. تقسیم قواعد بر اساس کارکرد آنها در زمینه فقه فروعی

بعضی از قواعد فقهیه نفیاً یا اثباتاً درصدد بیان احکام واقعیه یا ظاهریه هستند. بعضی دیگر، احیاناً قواعدی هستند که درصدد بیان مصادر و مدارک احکام می باشند. که با تمسک به آنها می توان حکمی را اثبات کرد. بعضی دیگر، درصدد بیان مبادی نظری و به اصطلاح علل و حکم و مقاصد شریعت هستند. بعضی دیگر درصدد بیان نسبت یک حکم یا دسته‌ای از احکام با حکم و دسته‌ای دیگر از احکام هستند. در نتیجه همه قواعد فقهیه کاربرد یکسان ندارند و لهذا می توان بر اساس تنوع کاربرد و نوع کاربرد قواعد آنها را دسته‌بندی کرد.

3. تقسیم قواعد، به حسب گستره کاربرد آنها

قاعده‌ای در همه ابواب به کار می‌رود و اختصاص به بابی دوتایی ندارد. قاعده که در یک قسم کلان از فقه به کار می‌رود. قاعده‌ای در موضوع معینی از فقه تا یک باب از یک موضوع معین به کار می‌رود. در نتیجه ما قواعد فقهیه را به حسب گستره کاربرد آن، می‌توانیم به اقسامی طبقه‌بندی کنیم:

3-1 «قواعد شامله» که اختصاص به بابی دوتایی و قسمی دوتایی از فقه ندارند؛

3-2 «قواعد عامه» که هرچند ممکن است در همه اقسام فقه به کار نروند، اما مثل قاعده «اختلال نظام» در بیش از یک قسم از احکام به کار می‌روند؛

3-3 «قواعد خاصه» قواعدی هستند که در قسم خاصی از فقه، مثل فقه معاملات، فقه العبادات یا فقه العقود یا فقه الايقاعات به کار می‌روند؛

4-3 «قواعد اختصاصی» آن دسته از قواعد فقهیه است در باب خاصی از یک قسم خاص استعمال و استخدام می‌شود که قلمرو آنها بسیار بسیار محدود است. مثل قاعده «لا تُعَاد» که در باب الصلاه بکار می‌رود.

4. تقسیم قواعد به منصوص و مُسْتَبَط.

پاره‌ای از قواعد عین نص کتابی یا روایی هستند. خود عبارت مذکور در آیات و روایات نامگذاری شده‌اند: «لا حرج»، «لا ضرر»، «لا تُعَاد»، و ... در نتیجه، قواعد منصوصه که در متن کتاب و سنت به آنها تنصیب شده یک دسته، و قواعدی که از مبادی و مصادر تشریح استنباط شدند دسته‌ای دیگر قلمداد می‌شوند.

نکته سوم: کاربرد قواعد الفقه برای اصطیاد و استنباط فقهیه.

در فقه کمتر بابی می‌توان سراغ گرفت که فروع ذیل آن را تماماً با اندک شماری از قواعد اصولیه یا قواعد فقهیه استنباط و اصطیاد توان کرد، و در استنباط فروع آن به بخش‌های دیگر اصول یا قواعد فقهیه نیاز نباشد. نمی‌گوییم مطلقاً هیچ بابی از فقه را نداریم که بر پایه قواعد محدود اصولیه یا فقهیه مبتنی باشد و استنباط شود. اما اصولاً می‌خواهیم عرض کنیم: نمی‌توان چنین تصور کرد که با یک برش از اصول و قواعد فقهیه، می‌شود به یک قسم از فقه که ما هو حقه رسیدگی کرده، فروعش را کاملاً استنباط کرد. ما به همین جهت تجزی در اجتهاد (به معنی قوه اجتهاد) را عملاً میسر نمی‌دانیم. زیرا نمی‌توان پذیرفت فردی برشی از علم اصول را فرا گرفته، می‌تواند در قسمت محدودی از فقه به اجتهاد بپردازد، تا بتوانیم به او بگوییم مجتهد و لو تحت عنوان «مجتهد متجزی».

در نتیجه اگر از قواعد فقهیه مربوط و مرتبط با فقه زیست‌فناوری و مهندسی ژنتیک سخن می‌گوییم، می‌خواهیم به نمونه‌های اختصاصی یا پرکاربرد آن اشاره کنیم، و إلا نمی‌توان فقه زیست‌فناوری و مهندسی ژنتیک را به مدد عدد محدودی از اصول یا قواعد استنباط و اصطیاد کرد، و گفت فقط این دسته از قواعد، میدان‌دار و میان‌دار حل فروع این قسم از مباحث فقهی هستند.

توضیح برخی قواعد فقهیه پر کاربرد در فقه زیست‌فناوری

1. قاعده تسخیر تشریحی

به نظر می‌رسد می‌توانیم قاعده‌ای به نام «قاعده تسخیر تشریحی» وجود دارد. آیات دال بر تسخیر را می‌توان سه دسته کرد: هر دسته به یک اصل یا قاعده دلالت دارد: ۱- اصل تسخیر تکوینی، ۲- اصل تسخیر اجتماعی، ۳- قاعده تسخیر تشریحی.

یک. تسخیر تکوینی: (تسخیر الأکوان المادیة للبشر بنحو التکوینی) مراد ما، تسخیر تکوینی آن است که خدای متعال کائنات مادی را برای انسان تسخیر فرموده است، بشر تکویناً می‌تواند در طبیعت در دسترسش تصرف کند. به این تسخیر تکوینی می‌گوییم. این قاعده فقهی نیست بلکه اصل جهان‌شناختی است و می‌تواند جزء زیرساخت‌های فقه قلمداد شود. مراد از ﴿آیه اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِی الْاَرْضِ وَالْفَلَکَ تَجْرِیْ فِی الْبَحْرِ بِاَمْرِهٖ وَیُمْسِکُ السَّمٰوٰتِ اَنْ تَقَعَ عَلَی الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهٖ اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوْفٌ رَّحِیْمٌ﴾ [1] همین اصل است.

دو. تسخیر اجتماعی: گفتیم، این همان نظری است که مرحوم علامه طباطبایی (قدس سره) بمشابه مینا و مبدأ تکون اجتماع و جامعه بر آن است. ایشان می‌فرماید، انسان‌ها باید همدیگر را تسخیر و استخدام کنند تا زندگی‌شان بگذرد. باید در چهارچوب یک تقسیم کار به همدیگر خدمات متقابل ارائه کنند و هر کسی، دیگری را به استخدام در بیاورد و تسخیر کند. به این ترتیب، شؤون مختلف حیات بشر تدبیر شود. عنوان این را می‌توانیم این اصل را تسخیر اجتماعی بنامیم. چنان که در سوره زخرف فرموده است: ﴿اِنَّهُمْ یُقْسَمُوْنَ رَحْمَتَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَیْنَهُمْ مَّعِیَشَتَهُمْ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰتٍ لِّیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرَیًّا وَرَحْمَتُ رَبِّکَ خَیْرٌ مَّمَّا یَجْمَعُوْنَ﴾ [2]

سه. تسخیر تشریحی: محل بحث ما این قسم است. مراد ما از تسخیر، «التسخیر التشریحی» است. نه «التسخیر التکوینی» یا «التسخیر الاجتماعی». تصور ما این است که خدای متعال تصرف در بعضی از امور و شؤون را شرعاً به انسان واگذارده است. آدمی به نحو تشریحی مجاز به تصرف و تعدیل در آنهاست. ﴿آیه هُوَ الَّذِیْ خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِی الْاَرْضِ جَمِیْعًا...﴾ [3] و آیه: ﴿اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِی الْاَرْضِ... اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوْفٌ رَّحِیْمٌ﴾ [4] و آیه: ﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَّا فِی الْاَرْضِ وَ اَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعْمَهٗ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً﴾ [5] می‌تواند مستمسک این قاعده انگاشته شود.

این قاعده در مسائل فرعی مختلفی در فقه زیست‌فناوری و مهندسی ژنتیک کاربرد درخور اعتنائی دارد. این که آیا ما حق داریم در کائنات حیّه و موجودات زنده، دخل و تصرف کنیم و در آن‌ها تعدیلات و تغییراتی را ایجاد کنیم یا نه؟ این کار مشروع هست یا نیست؟ اگر قاعده تسخیر را به این ترتیب که عرض شد پذیرفته باشیم، می‌توانیم در پاسخ به این پرسش و فروع مشابه به آن تمسک کنیم.

2. قاعده مصلحت.

قاعده دیگری که می‌تواند در فقه زیست‌فناوری و ، خاصه در باب مهندسی ژنتیکی مورد توجه و تمسک قرار گیرد قاعده مصلحت است. مراد از آن «تبعیة الأوامر و النواهی عن المصالح و المفاسد» است. در پس هر کدام از اوامر و نواهی الهیه، نوع و نحوی از انواع و انحاء مصالح (مصلحت صدوریه، مصلحت سلوکیه، مصلحت وقوعیه) نهفته است. در نتیجه ما در تصرفاتمان در عرصه حیات، و در زمینه زیستوران و موجودات زنده باید این امر را لحاظ کنیم و نباید از چهارچوب مصالح و مفاسد خارج شویم.

3. قاعده «الإقتحام»

قاعده دیگری که می‌تواند در فقه زیست‌فناوری و ، خاصه در باب مهندسی ژنتیکی مورد توجه و تمسک قرار گیرد قاعده «الإقتحام» و الوقوف عند الشبهة است. به مقتضای این قاعده اگر در مواردی کاربرد فرآیندهای زیست‌فناورانه مشتبه است و در ورود به آن احتمال هلاک می‌رود باید احتیاط کرده ورود نکنیم.

• قاعده وجوب دفع ضرر محتمل.

نمونه دیگر از قواعد دارای کاربرد در فقه زیست‌فناوری قاعده وجوب دفع ضرر محتمل است. این قاعده غیر از قاعده لاضرر است. در قاعده لاضرر، ضرر مسجل ملاک حکم است، در قاعده وجوب دفع ضرر محتمل، احتمال عقلائی ضرر معتابه مبنای حکم است. وجوب دفع ضرر محتمل قاعده‌ای است که کاربرد بسیاری در این قلمرو فقهی دارد. جهتش هم این است که این قلمرو معرفتی، بسیار پیچیده و ناشناخته است، لهذا در خیلی از فروع این حوزه موضوعی به جهت احتمال ضرر معتنا به عقلائی حکم به اجتناب باید خودداری کرده و از ورود در آنها احتراز نمود.

• قاعده «وجوب دفع الإضرار المُحتمل»

این قاعده نیز می‌تواند در فقه زیست‌فناوری کاربرد داشته باشد. اگر کسی احیاناً احساس کند خودش با ورود و طی یک فرآیند زیست‌فناورانه ضرر نمی‌کند، اما احتمال می‌دهد که ورود او موجب اضرار به غیر می‌شود، مثلاً دیگر آحاد جامعه یا دیگر ملل یا نسل‌های آینده دچار خسارت و خطرات شدیدی خواهند شد. این قاعده در اینجا به کار می‌آید و به کار می‌رود.

• قاعده «لا حرج»

قاعده «لا حرج» و نیز قواعد همگن و هموند این قاعده، مانند «إذا ضاق الأمر اتسع»، و «المشقة موجبه لليسر» و «البعثة بالحنيفية السمحة السهلة» می‌تواند در برخی فروع فقه زیست‌فناوری به کار رود.

• قاعده «اضطرار»

قاعده دیگری که در حوزه فقه زیست‌فناوری، می‌تواند مورد توجه جدی قرار بگیرد قاعده اضطرار می‌باشد. مثلاً گفته می‌شود که اگر ما در حوزه زراعت (مهندسی ژنتیک نباتی) و دامداری (مهندسی ژنتیک حیوانی) به بسط و بارآوری فرایندهای زیست‌فناورانه نپردازیم، بزودی بشریت دچار بحران غذایی و احیاناً داروئی خواهد شد؛ اگر چنین فهم و نظری درباره منابع و مواهب طبیعی درست باشد، قاعده اضطرار اینجا می‌تواند بعضی تعدیلات و تصرفات را مباح کند.

• قاعده «الضرورات تُقَدَّرُ بِقَدَرِهَا»

این قاعده، در کنار قاعده اضطرار دارای کاربرد مهمی در حوزه فقه زیست‌فناوری، خاصه در مسائل جنگ بیولوژیک است. قاعده «اضطرار» مجوز ما برای ورود به زیست‌فناوری است؛ اما این که محدوده این جواز تا کجاست؟ قاعده «الضرورات تُقَدَّرُ بِقَدَرِهَا» پاس‌خگوی آن است.

• قاعده «اصالة الحلیه»

سؤال می‌شود مثلاً آیا فرآورده‌های تراریخته حلال است یا حرام؟ فقهای ما نوعاً مصرف محصولات تراریخته را تجویز فرموده‌اند، غالباً گفته‌اند: اگر ضرر و خطر فرآورده‌های تراریخته احراز نشده باشد، مباح است و مصرف آن فی ذاته مشکلی ندارد. ولی تأکید کرده‌اند: اگر احیاناً احراز شد که خسارات و مضراتی بر این نوع از گیاهان و میوه‌ها مترتب است، حکم تغییر می‌کند. اینجا می‌توان قبل از احراز ضرر و اضرار و در مقام شک، به اصالة الحلیه تمسک کرد.

• قاعده «السلطه»

«الناس مسلطون علی أنفسهم» (و هکذا) علی اموالهم و حقوقهم إلا ما استثنی؛ این قاعد از جمله قواعدی است که به جهات مختلف کاربرد و دلالت‌های آن در قلمرو اعمال فرایندهای زیست‌فناورانه، خاصه در باب مهندسی ژنتیک مورد بحث و نزاع جدی است.

• قاعده «تقدّم حقوق العامه و مصالحها علی حقوق الخاصه و منافعها»

این عنوان را می‌توانیم بمثابه یک قاعده پر کاربرد در حوزه زیست‌فناوری بپذیریم. هرچند در کتب قواعد فقهیه چنین عنوانی به مثابه قاعده چندان مورد بحث قرار نگرفته است. در حکم موارد و فروعی از فقه زیست‌فناوری، خاصه در باب مهندسی ژنتیک به چنین قاعده‌ای نیاز پیدا می‌کنیم.

• قاعده «وجوب التحفظ علی سرّ المسلمین»

ما این عنوان را به مثابه یک قاعده پیشنهاد می‌کنیم. می‌توان از پاره‌ای از عموماً و احیاناً بعضی ادله خاص به نفع آن استدلال کرد و این قاعده را اثبات نمود. ولی این به مثابه یک قاعده در قواعد فقهیه مورد بحث واقع نشده است. علت این که این قاعده را در این فهرست عرض می‌کنیم این است که در «ژنوم انسانی» و اختصاصات ژنی و وراثی آحاد و افراد، مسائل سری بسیاری نهفته است. وقتی ژنوم یک فرد شناسایی می‌شود، در واقع جعبه سیاه وجودی یک انسان پیداشده است. اسرار حیاتی بی‌شماری در این جعبه نهفته است. واجب است سرّ هر فرد را از غیر او پنهان کنیم. در مقیاس ملی هم باید اسرار ژنی اقوام خودی و ملی را از دشمنان و آجانب حفظ کنیم. تحفظ بر اسرار ژنومی و وراثی آحاد و اقوام مسلمان در مقابل غیر مسلمین، مخصوصاً دشمنان حربی، از جمله مسائل بسیار مهم و مورد بحث در فقه مهندسی ژنتیک است. بسا بتوان دائر اسرار را به حوزه‌های دیگر مانند مختصات ژنتیکی حیوانات، اشجار و نباتات بومی مسلمین نیز تسرس داد، در این صورت، قلمرو کاربرد این قاعده بسیار گسترده خواهد شد.

• قاعده «نفی سبیل»

با توجه به نطاق وسیع قاعده نفی سبیل، این قاعده، از جنبه‌هاى مختلف در فقه زیست‌فناورى قابلیت استفاده دارد. امروز نفوذ و سیطره اجانب از رهگذر زیست‌فناورى به طرق و ترفندهاى مختلف در حال گسترش است، بسط مطالعات بیوتک و اهتمام به تولید و توسعه فرآورده‌هاى زیست‌فناورانه طریق عمده پیشگیری از سیطره کفار بر ممالک اسلامى و مقابله با تسلط بیگانگان قلمداد مى‌شود.

• قاعده عَلُوُّ «الإسلام یعلوا و لا یعلی علیه»

مسلمانان باید در همه حیظه و حوزه‌هاى تمدنى، فرهنگى، علمى و اقتدارى برترى خویش را بر دیگران حفظ کنند. ترغیب به اکتشافات علمى و کسب و کاربست فناورى هاى نوین برای حفظ سیادت و برترى امت اسلامى و دولت دینى مسئله مهم و خطیرى است؛ دانش‌ورى، دانش‌ورزى، و تولید فنون و فناوریهاى دانش‌بنیان در جهت اعلاى کلمه حق و استعلاى جبهه حق، موضوعیت دارد و باید مسلمین همواره و از هر جهت گوی سبقت از دیگر ملل برابند و موقعیت برتر و استعلاى را از آن خود کنند. حوزه زیست‌فناورى اگر مهم‌ترین معرکه مسابقه و معارضه قلمداد نشود، از مهم‌ترین میادین و معارک هموردی میان جوامع معاصر است؛ بدین جهت تمسک به این قاعده مى‌تواند در این قلمرو فقه از اهمیت ویژه‌اى برخوردار باشد.

• قاعده مقابله بمثل.

این قاعده که به اتکاتى آیاتى همچون ﴿فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [6] اثبات مى‌شود، شامل مماثلت در آلات حرب نیز مى‌شود

این قاعده در حوزه زیست‌فناورى و مهندسى ژنتیک، خاصه در مساله جنگ بیولوژیک داراى کاربردهاى بسیارى است. ممکن است ما اولاً و بالذات تولید، انباشت و کاربرد سلاح‌هاى بیولوژیک را تحریم کنیم. اما در مقام بازدارندگى و مقابله به مثل با دشمن و خنثى کردن حملات او و دفاع از کیان اسلامى در صورت اضطرار، ممکن است به چنین سلاحى نیاز پیدا کنیم. پس این قاعده در مسائل مربوط به این امور مى‌تواند به کار آید.

• قاعده «حرمت تلویث البحار و البرارى»

این قاعده نیز قاعده مهم دیگرى است که مى‌تواند در این حوزه فقهى کاربرد موسع و مؤثرى داشته باشد. آیا ما مى‌توانیم دریاها را، صحراها را آلوده کنیم؟ حکم آلوده‌سازى محیط زیست چیست؟ پاره‌اى تصرفاتى که امروز در طبیعت صورت مى‌گیرد و آن را آلوده مى‌سازد چه حکمى دارد. این قاعده با استفاده از عمومات بلکه پاره‌اى قواعد خاص قابل اثبات است. من به خاطر ندارم کسى این را به مثابه قاعده فقهى مطرح کرده باشد.

اینها تنها نمونه‌هاى از قواعدى است که مى‌تواند در فقه زیست‌فناورى و مهندسى ژنتیک مورد تمسک قرار گیرد و ما اجمالاً به کاربرد آنها نیز اشاره کردیم. ولى قواعد مرتبط و مختص به فقه زیست‌فناورى محدود به این موارد نیست، و این مقدار بحث از قواعد نیز برای نشان دادن نقش آنها در این قلمرو کافى نیست، باید در فرصت مناسب علاوه بر ارائه فهرست تفصیلى از قواعد، به شرح و تفصیل درخور آنها بپردازیم. اکنون به همین مقدار قناعت مى‌کنیم، و با ذکر فهرست نمونه قواعد مرتبط یا مختص به فقه زیست‌فناورى و مهندسى ژنتیک، بحث را به پایان مى‌بریم، شاید در ذیل هر مساله‌اى که در آینده به بحث خواهیم پرداخت قواعد مرتبط به آن را نیز در حدی مورد بحث قرار دهیم.

فهرست نمونه قواعد فقه زیست‌فناورى.

عناوین زیر بخشى از قواعد مرتبط و مختص به زیست‌فناورى قلمداد مى‌شوند:

1. قاعده «الإباحة»
2. قاعده «إباحة الطیبات و تحریم الخبائث»
3. قاعده «الإستحالة»
4. قاعده « اشتراك الأجيال المختلفه فى الإنتفاع عن مواهب الحیاة و المرافق الطبیعیة»
5. قاعده «الإضطرار» (كلّ محرّم أضطرّ إليه فهو مباح).

6. قاعدة «إعداد القوّة» حسب نطاقه الشامل.
7. قاعدة «الإقْتِحَام» (الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبُهَةِ).
8. قاعدة «التبعية»
9. قاعدة «التسخير التشريعي»
10. قاعدة «التسلّط» أو «السلطة». (الناس مسلّطون على أنفسهم و أموالهم و حقوقهم، ألا ما استثنى).
11. قاعدة «التصرّف على الرعيّة منوط بالمصلحة»
12. قاعدة «تقدّم حقوق العامّة و مصالحها على حقوق الخاصّة و منافعها»
13. قاعدة «الحليّة» (كلّ شيء كان مشتبهاً بين الحلال و الحرام، يحمل على الحليّة).
14. قاعدة «حرمة التعاون/الإعانة على الإثم و العدوان»
15. قاعدة «حرمة ازالة الحياة عن كلّ حيّ بغير حقّ»
16. قاعدة « حرمة افساد البيئّة و الطبيعّة»
17. قاعدة «حرمة افساد المياه و الآبار و البرارى و البحار»
18. قاعدة «حرمة اهلاك الحرث»
19. قاعدة «حرمة اهلاك النسل»
20. قاعدة «حرمة ما إثمه أكبر من نفعه»
21. قاعدة «حليّة الأتعام ألا ما ذكر فى القرآن»
22. قاعدة « حليّة صيد البحر»
23. قاعدة « السبع كلّّه حرام»
24. قاعدة « الضرر لا يكون قديماً»
25. قاعدة « الضرر يدفع بقدر الإمكان»
26. قاعدة « الضرر يزال»
27. قاعدة « الضرورات تبيح المحظورات»
28. قاعدة « الضرورات تقدر/ تتقدر بقدرها»
29. قاعدة «الضرورة فى كلّ شيء ألا فى الدماء»
30. قاعدة «العلوّ». (الإسلام يعلو و لا يُعلَى عليه).
31. قاعدة « الفراش» (الولد للفراش و للعاهر الحجر).

32. قاعدة « قد يتعدد السبب و يختلف الحكم المترتب عليه »
33. قاعدة « كل الحيوانات تقبل التذكية الا النجس منها عيناً »
34. قاعدة « كل حيوان حرم لحمه نجس بوله و رجيعة »
35. قاعدة « كل حيوان طاهر الا الكلب و الخنزير و الكافر »
36. قاعدة « كل حيوان له نفس سائلة فميته بجميع اجزائها نجس »
37. قاعدة « كل حيوان ليس له نفس سائلة فلا ينجس بميته الماء »
38. قاعدة « كل ذى ناب من السباع او مخلب من الطير حرام »
39. قاعدة « كل سمك له فلوس فاكله حرام »
40. قاعدة « كل سور طاهر الا سور الثلاثة »
41. قاعدة « كل لحم شك فى تذكيتيه فهو حرام »
42. قاعدة « كل ما استلزم الحرام فهو حرام »
43. قاعدة « كل ما اكل لحمه فلا باس بما يخرج منه »
44. قاعدة « كل ما كان دفيغه اكثر من صفيغه حرام »
45. قاعدة « كل ما كان فى البحر مما يؤكل فى البر مثله فحائز اكله، وكل ما كان فى البحر مما لا يجوز اكله فى البر لم يجز اكله »
46. قاعدة « كل ما كان كثيره نجساً فقليله نجس »
47. قاعدة « كل ما لحمه حرام فيبيضه حرام »
48. قاعدة « كل ما لم تحله الحيوة من ميتة كل حيوان فهو طاهر »
49. قاعدة « كل ما ليس له نفس سائلة فلا ينجس بالموت »
50. قاعدة « كل ما يؤكل لحمه مما له نفس سائلة فكل شىء منه طاهر الا دمه و منيه »
51. قاعدة « كل مسكر مائع بالأصالة نجس »
52. قاعدة « كل نجس حرام و لا عكس »
53. قاعدة « كل يابس زكى »
54. قاعدة « لا ذكاة الا بالحديد »
55. قاعدة « لا ضرر و لا ضرار »
56. قاعدة « لا حرج »؛ و « المشقة موجبة لليسر » و « إذا ضاق الأمر اتسع »
57. قاعدة « المقابلة بالمثل »

58. قاعدة «مصلحت» (تبعیة الأوامر و النواهی عن المصالح و المفاسد)
59. قاعدة «نفی السبیل» حسب نطاقه الشامل.
60. قاعدة «لا يدفع الضرر باضرار الغير»
61. قاعدة «الممنوع الشرعی كالممنوع العقی» (تلائم مدالیل العقل و النقل).
62. قاعدة «وجوب التحفظ على سرّ المسلم/الناس عن الغير» (و من أهمها هو حفظ الجینوم و دى إن ایه).
63. قاعدة «وجوب دفع الضرر المحتمل»
64. قاعدة «وجوب دفع الإضرار المحتمل»
65. قاعدة «یتحمّل الضرر الخاصّ لدفع الضرر العامّ»

[1] حج/سوره ۲۲، آیه ۶۵.

[2] زخرف/سوره ۴۳، آیه ۳۲.

[3] بقره/سوره ۲، آیه ۲۹.

[4] حج/سوره ۲۲، آیه ۶۵.

[5] لقمان/سوره ۳۱، آیه ۲۰.

[6] بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۴.

فایل کامل جلسه هشتم را از [اینجا](#) دریافت کنید.

فایل کامل جلسات قبل را از [اینجا](#) دریافت کنید.